

[فصل هل تعقب العام بضمير يرجع إلى بعض أفراده يوجب تخصيصه به أو لا 1](#_Toc102840915)

[تحریرمحل بحث 1](#_Toc102840916)

[ریشه یابی کردن بحث 2](#_Toc102840917)

[انظار در مساله 3](#_Toc102840918)

[مختار مرحوم آخوند 3](#_Toc102840919)

[دلیل مرحوم آخوند 3](#_Toc102840920)

[استثنا مرحوم آخوند 4](#_Toc102840921)

**موضوع**: بررسی کلمات /تعقب عام به ضمیر /عام و خاص

# فصل هل تعقب العام بضمير يرجع إلى بعض أفراده يوجب تخصيصه به أو لا

بحث در فصل جدیدی است که مرحوم آخوند به تبع سابقین متعرض شده است. اگر عامی داشته باشیم و حکمی بر آن مترتب شده بود و حکم دیگری بر ضمیر راجع به آن عام مترتب شده بود که حکم دوم مختص به بعضی از افراد عام باشد، مثال معروف المطلقلت یتربصن ...و بعولتهن احق بردهنّ است، در اینجا دو حکم وجود دارد المطلقات یتربصن یک حکم است و بعولتهن... حکم دیگری است که مختص به بعضی از مطلقات است. آیا در این جا عام بر عمومش باقی می­ماند چه رجعی و چه بائن، در نتیجه نسبت به ضمیر تصرف می­کنیم و از قبیل استخدام است یا بعولتهن به حال خودش باقی می­ماند و عام را تخصیص می­زنیم؟

بین اصولیون این بحث واقع شده است و سابقین هم این بحث را دارند. اگر ملاحظه کرده باشید مرحوم شیخ انصاری خیلی تطویل کرده است و حرفهای اهل سنت را مطرح کرده و به نظر می­اید که با تعبیر التحقیق مرحوم آخوند همه آنها حذف شده است.

## تحریرمحل بحث

ظاهرا در تحریر محل نزاع مرحوم آخوند مطلبی را اضافه کرده است. یعنی در این جا باید دو حکم داشته باشیم در حالی که از بعضی از کلمات مرحوم شیخ استفاده می­شود که یک حکم هم داشته باشیم کافی است. اگر مراد از مطلقات رجعی باشد و ضمیر هم مطلقات رجعی باشد که واضح است. یا المطلقات یتربصن شامل یائسه نمی­شود و ذات عده را فقط شامل می­شود. دو حکم نداریم که بگوییم عام بر عمومش باقی است یا نه. چون دو حکم نیست معنا ندارد که بحث کنیم. بله؛ این بحث هست که المطلقات مجازا در ذات عده استعمال شده است یا این که مراد استعمالی عام است و از دلیل خارجی ذات عده را کشف می­کنیم ولی این که مهم نیست به چه نحوی است.

حاصل الکلام: مرحوم آخوند فرموده است که محل نزاع در جایی است که ما دو حکم داشته باشیم حالا در یک کلام باشند یا پشت سر هم نباشند.

البته از ذیل کلام مرحوم آخوند به دست می­آید که محل نزاع یک قیدی دیگری دارد و آن این است که ضمیر به گونه ای نباشد که ما یصلح للقرینیه باشد و سبب اجمال شود. در اخر کلام مرحوم آخوند خواهد آمد.

چیزی که الان محل بحث است این است: یک عام داریم و یک ضمیر و دو حکم داریم. آیا عام بر عموم خودش باقی است یعنی المطلقات شامل رجعی و بائن می­شود و اختصاص ضمیر به بعض، عموم را از بین نمی­برد یا این که موجب ضیق می­شود؟

### ریشه یابی کردن بحث

مرحوم آخوند در تحقیقش بحث را ریشه یابی کرده است. فرموده در این جا دوران امر بین دو ظهور است. دو اصاله الظهور داریم که علم داریم یکی از آنها کذب است. یکی در ناحیه عام است که اصاله الظهور می­گوید عموم اراده شده است (اصاله العموم یکی از مصادیق اصاله الظهور است) در ناحیه ضمیر هم اصل این است که ضمیر مطابق مرجعش باشد و استخدامی در کار نباشد چرا که استخدام نادر و خلاف ظاهر است. اگر یکی حرف می­زند و بعد بگوید انها؛ یعنی همان کسانی که قبلا گفتیم نه این که بعضی از آنها. استخدام نیاز به قرینه دارد و خلاف ظاهر است. ضمیر باید مرجعش را پیدا کند. اصل عدم استخدام یک اصل عقلائی است. کما این که اصل این است که اسناد حقیقی باشد و اسناد مجازی هم خلاف ظاهر است. اگر کسی محمولی برای موضوعی ثابت کند و بعد بگوید اسناد مجازی است. مثلا گفتم فلانی عالم است یعنی پدرش عالم است از این باب که ولد العالم نصف العلم، خلاف ظاهر است. اصل این است که اسناد حقیقی باشد. ریشه اصل، غلبه است چرا که غالب اسنادها حقیقی هستند مردم از اسناد، اسناد حقیقی می­فهمند و خلاف آن نیاز به قرینه دارد.

یا ما اصاله الظهور را در ناحیه عام کنار بگذاریم و تصرف در عام کنیم و مراد از المطلقات رجعیات است و ضمیر بر حال خودش باقی باشد یا این که مطلقات بر عموم خودش باقی است و عده همه را می­خواهد بیان کند ولی بعولتهن یعنی بعوله بعضی است یا از باب استخدام یا مجاز در اسناد. هر کدام باشد خلاف ظاهر است. نمی­شود هم عام بر عموم خودش باقی باشد و هم استخدام در کار نباشد.

### انظار در مساله

کسانی که گفته اند به عموم اخذ می­کنیم اصاله العموم را بر اصل عدم استخدام یا عدم مجاز ترجیح داده اند و کسانی که ضمیر را بر حال خودش باقی گذاشته اند، اصل عدم استخدام را ترجیح داده اند و بعضی هم توقف کرده اند کما این که مرحوم شیخ انصاری در نهایت قائل به توقف شده است. یعنی مرجحی برای هیچ کدام نیست و کلام مجمل است و نمی­دانیم مراد از مطلقات عموم است یا خصوص.

### مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است اصاله العموم مرجح دارد و مقدم بر اصل استخدام است و این دو متکافئان نیستند. در فقه هم این گونه مشی شده است. در فقه می­گویند مطلقات چه رجعی و چه بائن باید عده نگه بدارند به خاطر همین آیه شریفه. در ذهن عرفی شما همین مطلب است. کاری به ضمیر ندارید. ما به خاطر ضمیر تصرف در المطلقات نمی­کنیم.

#### دلیل مرحوم آخوند

مرحوم آخوند یک بیانی دارد که از کلمات قصار ایشان است و در چند جای کفایه این بیان را تکرار کرده است. به صورت کلی، اصول لفظیه که حجت هستند از باب سیره عقلا است. ما ایه و روایتی نداریم که سیره حجت است و از طرفی سیره عقلا دلیل لبی است و لفظ ندارد باید به قدر متیقن اخذ کنیم.

ایشان مدعی است که قدر متیقن از سیره عقلا در اخذ به اصاله الظهور و عموم و اطلاق و حقیقت و عدم استخدام و ..... جایی است که شک در مراد وجود دارد. شک داریم مراد از المطلقات چیست. مردم می­گویند عمومیت دارد. هر گاه عقلا لفظی را بشنوند و شک کنند که معنا همان معنایی است که لفظ قالب آن است یا این که معنا ضیق است و قالب وسیع است، مردم می­گویند معنا به اندازه قالب است. مثلا اگر قرار شد اسد قالب برای حیوان مفترس باشد، در جایی که شک کنند همین گونه عمل می­کنند. ضیق تر نیاز به بیان دارد. عام را بشوند و شک داشته باشند که همان شمول اراده شده یا نه، می­گویند این لفظ قالب برای شمول است پس همان را اراده کرده است و خصوص نیاز به بیان دارد. قبیح است که قالب را بیاورد و اضیق را اراده کرده باشد بدون قرینه. ظاهر یعنی ما هو قالب له.

اما اگر مراد را می­دانند ولی کیفیت اراده را نمی­دانند، ربطی به عمل ندارد و سیره عقلا در این جا اشکال دارد اگر نگوییم قطعا نیست. ما از بعولتهن می­دانیم چه چیزی اراده شده است و مراد مطلقات رجعی است اما به نحو استخدام یا به نحو غیر استخدام اراده شده است، سیره وجود ندارد که اصل عدم استخدام است.

سیره عقلا در تمسک به ظهورات در جایی است که شک در مراد دارند و عملا حکم می­کنند که ظاهر مراد است و اما اذا عُلم المراد و شُک فی انه کیف اراد و شک در کیف اراد لا فی المراد، شک داریم سیره هست یا نه و شک در حجیت داریم در نتیجه قطعا حجیت ندارد چرا که شک در حجیت مساوق با علم به عدم حجیت است.

لذا در محل کلام فرموده است در جمله اول شک در مراد داریم. المطلقات شک داریم که عموم است یا خصوص رجعیات. اصل عموم می­گوید همین که لفظ قالب است، اراده شده است ولی در بعولتهن به خاطر این که می­دانیم مراد مطلقات رجعی است و نسبت به مراد مولا ابهام و اجمال ندارد. اما این که بعوله رجعیات به چه نحوی اراده شده است، نمی­دانیم. این قسمت ربطی به سیره عقلا ندارد. اگر نگوییم قطعا در این قسمت سیره وجود ندارد، شک داریم و در نتیجه حجیت ندارد.

مرحوم آخوند مقداری کوتاه آمده و می­گوید شک داریم ولی ما می­گوییم در این جا سیره نیست. کیفیت اراده جای احتجاج ندارد. بله؛ اگر بحث نظام عبد و مولا نیست و مثلا تاریخ نویس است ممکن است کیفیت اراده به دردش بخورد.

پس در ناحیه ضمیر مرجح وجود دارد که تصرف کنیم و دلیل بر حجیت ندارد. به عبارت دیگر، اصاله العموم بر اصل عدم استخدام ترجیح دارد چرا که اصاله العموم دلیل دارد و نسبت به اصل عدم استخدام دلیل قاصر است.

##### استثنا مرحوم آخوند

بعد در ادامه مرحوم آخوند فرموده است: این مطلب در جایی است که حکمی که مترتب بر ضمیر است، عام را از ظهور ساقط نکند. در ذهنش این است که چه بسا جمله مشتمل بر ضمیر، ما یصلح للقرینیه می­شود.

مرحوم شیخ نقل کرده است که بعضی محل بحث را به استنثا متعقب للجمل تشبیه کرده اند که قدر متیقن آن مورد اخیر است و نسبت به ما قبل سبب اجمال می­شود در این جا ضمیر موجب اجمال کلام اول می­شود ولی مرحوم آخوند می­فرماید این مطلب همیشگی نیست بلکه احیانی است اصلا ممکن است کلام منفصل باشد و ظهور منعقد شده است. حتی در یک مجلس هم اگر فرموده باشد این که کلام مشتمل بر ضمیر یصلح للقرینیه باشد همیشگی نیست. مثلا گفته است: اکرم العلما و شامل فساق هم می­شود در ادامه گفت علما هستند که از خداوند می­ترسند. به نظر می­آید که کلام دوم ما یصلح للقرینیه است. کأنّ کلام دوم حالت تفسیر دارد. به نظر می­آید که عرف در این جا به عموم علما عمل نکنند.

می­تواند جمله مشتمل بر ضمیر یک نوع نظارتی داشته باشد یا شبهه نظارت داشته باشد که وقتی دست عرف می­دهیم به سبب جمله دوم، ظهور جمله اول مختل می­شود. جمله دوم را می­گویند از ملحقات جمله اول است چه بسا مخصص جمله اول باشد. البته موارد مختلف است. چه بسا جمله دوم مخصص و مبین جمله اول باشد و چه بسا شبهه دارد. بحث بر ما یصلح است و الا اگر مخصص باشد که مطلب واضح است.

کلام اگر مشتمل بر مشتبهی باشد که ما یصلح باشد و شبهه تفسیر و بیان دارد در این صورت ظهور جمله اول مستقر نمی­شود. البته مرحوم آخوند می­گوید بین منفصل و متصل فرقی ندارد ولی الحق و الانصاف در متصل بعضی اوقات ذیل مشکل ساز می­شود.

مرحوم آخوند یک تبصره دارد و آن این است که اصاله الحقیقه (نه اصاله الظهور) یک اصل تعبدی باشد در این صورت ظهور جمله اول مختل نمی­شود. در چند جای کفایه این مطلب تکرار شده است و یک بحثی خوبی است که معنای تبعدی بودن چیست. در جلسه آینده حول این مطلب بحث می­شود.